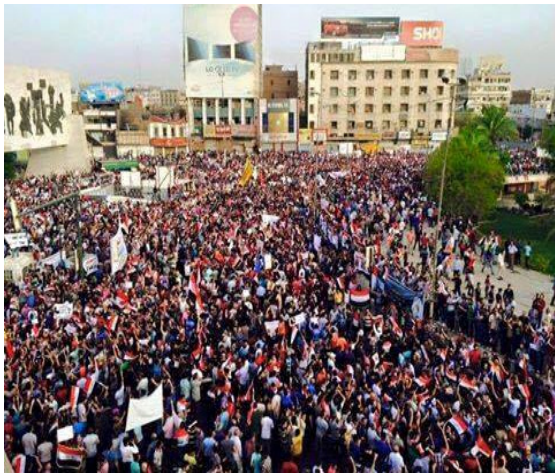




اطلاعیه حزب کمونیست
کارگری ایران درمورد:

تظاهرات های عظیم مردم عراق

«سکولاریسم، نه شیعی، نه سنی»

صفحه ۳

در ضرورت یک پلاتفرم برای جنبش ضد مذهبی در ایران

هر کس خود را مخالف حکومت تعریف میکند، یعنی میلیونها نفر، خود بخود با مذهب حکومت هم درمی افتد. آمارهای کارشناسان خود حکومت درمورد کسانی که نماز نمیخوانند و یا درمورد رابطه دختر و پسر نشان میدهد که چگونه جامعه و بویژه نسل

صفحه ۲

نفر را در برگرفت. علت رشد این پدیده در جمهوری اسلامی روشن است. تجربه حکومت مذهبی و دخالت مذهب در جزئی ترین جنبه های زندگی مردم، چشم مردم را نسبت به این پدیده بازتر کرد و جنبش ضد مذهبی به عرصه ای از مقاومت و مبارزه وسیع و هر روزه علیه حکومت تبدیل شد.

اصغر کریمی

بی مذهبی سابقه ای طولانی در ایران دارد. از دوره مشروطیت جان تازه ای گرفت، در دوره پهلوی با رشد صنعت و شهرنشینی و توسعه مدارس و دانشگاهها وسعت گرفت و در جمهوری اسلامی به یک جنبش عظیم تبدیل شد و میلیون ها

طرح رتبه بندی معلمان پاسخ خواست افزایش حقوقها نیست

شهلا دانشفر

صفحه ۴

ثبت نام کودکان افغانستانی و نقشه شوم جمهوری اسلامی

سیامک بهاری

صفحه ۵

حزب لیبر انگلیس و «خطر» انتخاب لیدر چپ

بهرام سروش

صفحه ۷

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۲۰

جمعه ۱۶ مرداد ۱۳۹۴، ۷ اوت ۲۰۱۵

کارزاری برای فرستادن کودکان

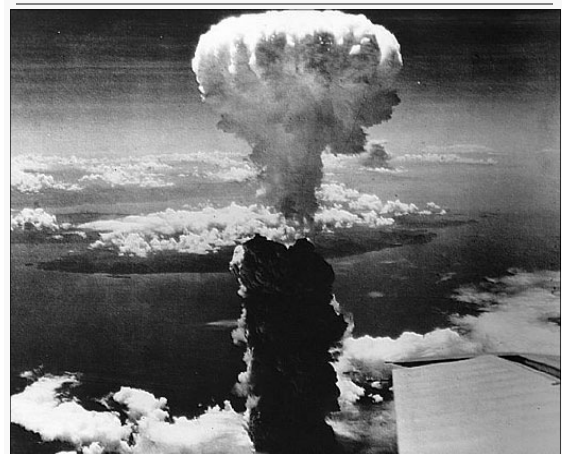
به مدرسه

شهلا دانشفر

صفحه ۴

شکایت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری از جمهوری اسلامی در ILO

صفحه ۹



در هفتادمین سالگرد یک جنایت بزرگ

بهروز مهرآبادی

صفحه ۶



در ضرورت یک پلاتفرم برای جنبش ضد مذهبی در ایران

از صفحه ۱

جوان از مذهب دور شده است. امروز جامعه ایران یکی از ضد مذهبی ترین و پرتحرک ترین جوامع علیه مذهب و مشخصا اسلام است و در مقایسه با فرانسه قرن نوزده بسیار عمیق تر، اجتماعی تر و مدرن تر است.

جمهوری اسلامی این جنبش را تهاجم فرهنگی غرب میخواند. قطعا فرهنگ پیشرفته تر غرب در همه زمینه ها تاثیرات عمیق خود را بر جامعه ایران گذاشته است. از مشروطه تا دوره پهلوی ها و تا امروز مردم ایران ایده های نوینی از غرب گرفته اند و از نظر فرهنگی، غرب الگویی برای جامعه ایران بوده است. اما امروز بدلالی که اشاره کردم جامعه ایران از همه جوامع غربی نسبت به مذهب تهاجمی تر و زنده تر است. اگر اینترنت را کاملا قطع کنند که نمیتوانند، اگر ماهواره ها را جمع کنند که همه زورشان را زدند و نتوانستند، اگر رفت و آمد به کشورهای غربی را ممنوع کنند که عملی نیست و اگر رابطه این کشور را با دنیای بیرون خود بطور کامل قطع کنند، این جنبش همچنان روی پای خود ایستاده و مدام در حال عضوگیری و پیشروی است.

هدف از این نوشته بررسی تاریخی این جنبش نیست که البته موضوعی بسیار جالب است و هرچند نوشته ها و ترجمه های زیادی در این زمینه به فارسی وجود دارد، اما همچنان ضروری است این تاریخ بدقت مکتوب شود. هدف از این نوشته بررسی مختصر موقعیت امروز این جنبش و تاکید بر ضرورت پلاتفرمی تعرضی برای

آن است. این جنبش میتواند و همین امروز ظرفیت آنرا دارد که بسیار کاراتر و موثرتر در صحنه سیاسی ایران عرض اندام کند.

یک ویژگی این جنبش در ایران این است که با روشنگری و آثار روشنفکران و نویسندگان و کلا طیف روشنفکر جامعه شکل نگرفته است. اروپا شاهد غول های فکری علیه مذهب بود که علیه کلیسا و مسیحیت قد علم کردند و در قلمرو فکری و فلسفی مذهب را نقد کردند و یک جنبش اجتماعی با درکی عمیق و روشن از پایه های تاریخی و معنوی و سیاسی مذهب شکل دادند. فضای سیاسی حاکم بر جوامع اروپایی در دوره انقلابات بورژوازی ضد فئودالی متاثر از این جنبش بود. سخنگویان انقلاب فرانسه و انقلابات و تحولات زیر و رو کننده در غرب همگی متاثر از آثار این روشنفکران بود. روشنفکرانی که خلاف جریان بودند، باید با کلیسا و باورهای مذهبی حاکم در آن دوره در می افتادند و با شهادت این رسالت را بدوش گرفتند و نقش تاریخی خود را ایفا کردند. جنبشی که کل اروپا را دگرگون کرد، فضای فکری سیاسی جوامع اروپایی را متحول ساخت، کلیسا را سر جای خود نشاند و مذهب را به پستوهای خانه های مردم عقب راند. در ایران شاهد این روند نبودیم. بدنبال سرکوب روشنفکران آنتیست دوره انقلاب مشروطه و استبداد رضاخانی وقفه ای در این راه بوجود آمد و با رشد جنبش آل احمدی در دهه سی به بعد، بسیاری از نویسندگان و شعرا و ادبای ایران بجای روشنگری علیه مذهب، دست به انبان مذهب، حالا البته

در مقابل غریبگرایی حکومت شاه و در واقع علیه هر نوع تمدن و پیشرفتهای فرهنگی و مدنی در غرب، بردند و شروع به تقدیس "مذهب توده ها" و کل سنتهای مذهبی کردند. جنبش واقعی و اجتماعی علیه مذهب در دوره جمهوری اسلامی و از پایین و بعنوان سدی در مقابل حکومت آخوندها شکل گرفت. نفرت عظیمی علیه مذهب سر بلند کرد، از نظر فرهنگی به مقدسات حکومت تعرض کرد، فرهنگ غربی را در ایران گسترش داد، رابطه دختر و پسر را غیر اسلامی کرد، حجاب را عقب راند، آخوند را سکه یک پول کرد، فضا را در محیط های کار و تحصیل و در فضای زندگی عمومی بر اسلامیون تنگ کرد، هزاران جوک علیه خدا و محمد و کل مقدسات اسلامی در میان مردم چرخید و فضایی ایجاد کرد که یکی از مقامات حکومتی رسماً اذعان کرد که مردم از پیروان امام حسین بیزارند و بالای ۹۰ درصد رابطه «نامشروع» با جنس مخالف یا هم جنس را هم اعلام کردند. اما در ایران ما جریانی مثل حزب کمونیست کارگری را داریم که یک حزب ضد مذهب است و اساساً بر دستاوردهای فکری و سیاسی همان جنبش ضد مذهبی و سکولار و سوسیالیستی در غرب استوار است. این حزب فعالیت های وسیعی در چهارچوب توان یک حزب سیاسی علیه مذهب داشته است و در واقع بخشی از همین جنبش ضد مذهبی است و بر آن به اشکال مختلف تاثیرات عمیق و اساسی گذاشته است. در واقع از این نظر میتوان گفت این حزب حلقه رابط جنبش ضد

مذهبی در ایران با کل فرهنگ پیشرو و رادیکال و ضد مذهبی در غرب است و دستاوردهای عظیم اجتماعی، سیاسی، فکری و مطالبات این جنبش در غرب را در ایران دامن زده است. جنبش ضد مذهبی در ایران هم توسط یک حزب با پلاتفرم و مطالباتی بسیار رادیکال و روشن در این زمینه نمایندگی میشود و هم ابعاد بسیار وسیع اجتماعی دارد. اینها دو نقطه قوت مهم این جنبش است. اما نقطه ضعف آن این است که این جنبش علیرغم همه پویایی و تحرک خود، در عمل مطالبات روشنی را به پلاتفرم خود تبدیل نکرده است و ثانیاً پیوند میان این جنبش و حزب کمونیست کارگری باید محکم تر و وسیع تر شود.

جنبش ضد مذهبی در ایران پتانسیل بسیار عظیمی دارد که به کار نیفتاده است. توده ای و وسیع اما بی شکل است، نقش و جایگاه تعیین کننده خود را درک نکرده است، از نظر فرهنگی در حال تعرض است و همچنان به پیش میروند و هیچ نیرویی قادر به مقابله با آن نیست اما پلاتفرمی را در عمل و به طور گسترده به دست نگرفته است و از این نظر بسیار ضعیف عمل میکند. بدرجه ای که این ضعف کم رنگ تر شود به همان درجه تاثیرات این جنبش کوبنده تر خواهد شد. رفع این ضعف بعهده فعالین این جنبش است. با این توضیح نکات زیر را در راستای یک پلاتفرم برای این جنبش مطرح میکنم و امیدوارم با رشته بحث هایی به این گفتن کمک کنم.

همانطور که در ابتدا اشاره کردم اعضای این جنبش یعنی توده های وسیع مردم و فعالین

این جنبش در هر کوی و برزنی در هر کارخانه و اداره و مدرسه و دانشگاهی حضور دارند. باید گفتمانی به وسعت این نیرو راه انداخت و تحرک برای مسلح کردن این جنبش به یک پلاتفرم مبارزاتی را در دستور گذاشت. بنظر من خطوط این پلاتفرم میتواند اینها باشد:

۱- نقد و افشای سیاسی و طبقاتی مذهب بسیار مهم است. مذهب همیشه در طول تاریخ در خدمت یک اقلیت مفتخور و ستمگر بوده است. مذهب با پیوند دادن تمام امتیازات دنیوی برده داران و اربابان و سرمایه داران و ثروتمندان به مشیت الهی و تحقیر و تبدیل انسانها به بندگان ناتوان خدا، و وعده بهشت آخرت با تحمل جهنم دنیوی و امثال اینها، حاکمیت و یک تازی و چپاول اقلیتهای بی خاصیت و ضد بشری را تداوم بخشیده است. بقای امروز مذهب نیز تماماً با اتکا به حمایت گسترده طبقه سرمایه دار و دولتهاش میباشد. به همین دلیل جنبش ضد مذهبی در شرایط کنونی باید اساساً بر این محور استوار شود.

۲- یک رکن مهم مذهب تحمیل بیحقوقی کامل و قوانین عقب مانده و شرم آوری است که در حق زنان عمل میکنند. جنبش رهایی زن نیز فی نفسه ضد مذهب است و با پیشروی خود عملاً یک ستون بزرگ مذهب را در هم شکسته است. این دو جنبش از هم تفکیک ناپذیرند و از هم نیرو میگیرند. فعالین ضد مذهب باید با بلند کردن خواست لغو همه قوانین ضد زن، با جنبش رهایی زن جوش بخورند و آنرا تقویت

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران درمورد:

تظاهرات های عظیم مردم عراق «سکولاریسم، نه شیعی، نه سنی»

بغداد، بصره، نجف و عماره دیگر از شهرهای کوچک و بزرگ عراق دست به تظاهرات زدند. شعارهای امروز مردم بغداد: «سکولاریسم، نه شیعی، نه سنی» و «نظام دینی ما را غارت کرد» جوهر واقعی مبارزات مردم عراق را بخوبی نشان میدهد. تظاهرات مردم عراق از روز جمعه ۹ مرداد (۳۱ ژوئیه) در

بغداد، بصره، نجف و عماره دیگر از شهرهای کوچک و بزرگ عراق دست به تظاهرات زدند. شعارهای امروز مردم بغداد: «سکولاریسم، نه شیعی، نه سنی» و «نظام دینی ما را غارت کرد» جوهر واقعی مبارزات مردم عراق را بخوبی نشان میدهد. تظاهرات مردم عراق از روز جمعه ۹ مرداد (۳۱ ژوئیه) در

تظاهرات مردم عراق که از هفته قبل در برخی شهرهای جنوب عراق شروع شد، بسرعت به سراسر عراق زبانه کشید و امروز به اوج خود رسید. امروز تنها در بغداد بیش از نیم میلیون نفر به خیابان آمدند و علیه حاکمان مرتجع و فاسد عراق شعار دادند. صدها هزار نفر نیز در شهرهای سموا، دیوانیه، بصره، ناصریه، نجف،

ایران که طعم حاکمیت شوم جمهوری اسلامی را چشیده اند، خود را هم سرنوشت مردم عراق میدانند و از اوجگیری مبارزات عادلانه آنها استقبال میکنند. شعار امروز مردم بغداد «سکولاریسم، نه شیعی، نه سنی» شعار محوری مردم ایران نیز هست. حکومت های مرتجع اسلامی در عراق و ایران باید گورشان را گم کنند و مردم سرنوشت خودشان را بدست گیرند.

پیروز باد مبارزات آزادیخواه مردم عراق
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ مرداد ۱۳۹۴، ۷ اوت ۲۰۱۵



میتوان خیلی نکات به این پلاتفرم اضافه کرد. اینها سرفصل ها و یا فشرده ای از مهمترین اقداماتی است که فعالین این جنبش میتوانند در دست بگیرند، جمعها و محافلی حول آن تشکیل بدهند و رابطه خود را با حزب کمونیست کارگری نزدیک تر کنند. این يك نیروی عظیم در جامعه ایران است که در فردای جمهوری اسلامی و در يك دوره بسیار کوتاه مدت اثری از مذهب نه تنها در قوانین این مملکت بلکه در فضای عمومی جامعه باقی نخواهد گذاشت. مساله مهم و فوری اما این است که این نیرو همین امروز جایگاه مهم خود را دریابد و تحرکی سیاسی تر و آگاهانه تر را شروع کند نقشی بمراتب تعیین کننده تر بعهده بگیرد. توان بالقوه این جنبش بسیار فراتر از نقشی است که در حال حاضر دارد.

دفاع میکنند و یا فعالیت شان رنگ و بوی مذهب دارد. ۱۰- بالاخره این مهم است که فعالین جنبش ضد مذهبی توجه داشته باشند که بخشی از معتقدان به مذهب انسان های شریف و زحمتکشی هستند که کوچکترین نفعی در تداوم مذهب و حکومت مذهبی ندارند. اینها موضوع کار آگاهگرانه فعالین ضد مذهب باید باشند. باید با کار با حوصله و با دست بردن به منافع طبقاتی آنها، زبان مذهب و قوانین و سنت های عقب مانده و ضد زن و ضد انسانی مذهب را برایشان توضیح داد و در قدم اول و حتی در صورت وجود اعتقاد به مذهب، آنها را به مطالبات این جنبش مسلح ساخت. آنها را از شرکت در مراسم های مذهبی و مسجد و امازاده منع کرد و بر رفتار آنها نسبت به زنان و کودکان تاثیر گذاشت.

آموزشی از مدارس تا دانشگاهها و بیرون انداختن آخوند و نهادهای مذهبی از این موسسات. ۷- مقابله با ناسیونالیسم ضد عرب و جریانات قومی و مذهبی سنی و غیره و هر نوع نگرشی که شکاف میان مردم را دامن میزند و یا تلاش میکند در مقابل اسلام شیعی، به مذهب دیگری مشروعیت بدهد و از «آخوند خوب» و «مذهب ایرانی» در برابر مذهب بیگانگان دفاع میکند. ۸- همینطور مقابله با جریانات ملی اسلامی که میخواهند به بهانه «اصلاح حکومت»، در عمل آترا حفظ کنند و مذهب و حکومت و نهادهای مذهبی را از تعرض مردم مصون نگهدارند. ۹- فشار به احزاب و جریانات اپوزیسیون که به اشکال مرئی و نامرئی از مذهب و یا جریانات مذهبی

در ضرورت یک پلاتفرم ...

از صفحه ۲
کنند.

و عقیده و دست انداختن و طنز مقدسات و ... ۴- پخش ادبیات ضد مذهبی در میان مردم و بردن آگاهی ضد مذهبی در جامعه ۴- ناامن کردن محیط برای آخوند و اوپاش نهی از منکر و زیر فشار قرار دادن آنها هر جا که ظاهر میشوند. بدرجه زیادی این وضعیت را اکنون در ایران شاهد هستیم که آخوندها، حزب الهی ها و خواهر زینب ها به تمسخر گرفته میشوند و حتی توسط جوانان مورد تعرض قرار میگیرند. این را باید بطور نقشه مند گسترش داد و سراسری کرد. ۵- دامن زدن به مباحث ضد مذهبی و تبلیغ این مطالبات در مدیای اجتماعی ۶- تلاش سیستماتیک برای غیر مذهبی کردن موسسات

۳- رواج دادن مطالباتی مانند آزادی مذهب و بی مذهبی، جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و سیستم قضایی و ساختن حکومتی کاملاً سکولار، کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، لغو مقوله مذهب رسمی، ممنوعیت هر نوع تقویت مالی و مادی و معنوی مذهب و فعالیت ها و نهادهای مذهبی توسط دولت، مصونیت کودکان از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذهب و ممنوعیت جلب کودکان به فرقه ها و مراسم های مذهبی، برابری کامل زن و مرد، مصادره کلیه اموالی که توسط نهادها و مراجع مذهبی بالاکشیده شده است، آزادی بی قید و شرط بیان



شهلا دانشفر

طرح رتبه بندی معلمان

پاسخ خواست افزایش حقوقها نیست

تأکیدات کدامند؟

یک خواست مهم معلمان خواست افزایش حقوقها به رقمی بالای خط فقر است. معلمان این خواست را با شعار خط فقر سه میلیون، حقوق ما یک میلیون اعلام کردند. و با طرح روشن این خواست نورافکن روشنی بر جنبش برای خواست افزایش دستمزدها و مبارزات پرستاران، و کل کارگران تابید.

معلمان برای پیگیری این خواست و دیگر خواسته‌های مهمشان از جمله تحصیل رایگان، آموزش یکسان برای همه و جداسازی مدارس به عنوان خصوصی و دولتی، بازسازی مدارس تخریبی، استخدام معلمان حق التدریسی، تسهیلات برای تامین مسکن و آموزش و پرورش مدرن و انسانی اعتراضات گسترده ای داشته و از دی ماه گذشته تا کنون با تجمعات هزاران نفره و با اشکال مختلف اعتراضاتشان این خواست ها را به جلو برده و مبارزات آنان به نقطه امیدی برای کل جامعه تبدیل شده است.

زیر فشار این اعتراضات است که اکنون بحث بر سر طرح رتبه بندی معلمان و اختصاص بودجه به آموزش و پرورش داغ است. میکوشند سر و ته قضیه را هم بیاورند. میکوشند اعتراضات معلمان را از خیابانها جمع کرده و به مراجع قانونی و تصمیمات مجلس و غیره بکشانند و صف متحد اعتراضشان را متفرق کنند. از جمله در رابطه با طرح رتبه بندی اگر معلمان هوشیار نباشند اجرای این طرح میتواند مبارزاتشان را به جیتی که آنها میخواهند سمت دهد و اعتراضاتشان را از مبارزه برای خواست افزایش مستقیم سطح حقوقها که خواستی سراسری است به اعتراضات فردی بر سر کسب امتیازاتی برشمرده در طرح بکشانند. همیشه چنین بوده است. وقتی

اعتراض برای خواست افزایش دستمزد و یا سطح حقوقها شدت می یابد، به جای پاسخ دادن به این خواست مشخص، با طرح هایی چون طرح طبقه بندی مشاغل، طرح رتبه بندی، پرداخت مبتنی بر عملکرد و غیره جلو می آیند تا بر روی خواست مستقیم افزایش حقوق سایه افکنند. از افزایش مستقیم حقوقها و سطح دستمزدها طفره میروند تا استاندارد را همچنان پایین نگاهدارند. و تحت عنوان مزایای شغلی و جوهی را به حقوقها اضافه میکنند تا هم اعتراضات را تخفیف دهند و هم هر وقت خواستند پرداخت آنها را متوقف کنند. در مقابل چندین سال است که کارگران مشخصا بر خواست افزایش حقوق پایه خود تاکید دارند و معلمان نیز بر خواست افزایش سطح حقوقها به رقمی بالای خط فقر تاکید گذاشته اند.

واقعیت اینست که با اجرای طرحهایی چون رتبه بندی هر مبلغ اندکی هم که به حقوق معلمان اضافه شود حق آنان و نتیجه مستقیم چند ماه مبارزه متحد و درخشان آنهاست. اینان عزم جزم معلمان را دیده اند و مجبورند که قدمی عقب بنشینند. اما نکته اینجاست که با وجود آنچه‌ی که تحت عنوان رتبه بندی معلمان قرار است به حقوق آنان اضافه شود، بعد از انجام این افزایش هنوز حقوقشان زیر خط فقر خواهد بود و جوابگوی خواست آنان نیست. بعلاوه اگر هوشیار نباشیم میتوانند اجرای این طرح مبارزه معلمان را فردی کند و به رقابت و تفرقه دامن بزند.

ماجرا از این قرار است که دولت قبل از آغاز سال جدید مصوبه ای گزارده که در صورت اجرا از مهر ماه سال جاری حقوق و مزایای معلمان و فرهنگیان درصدی افزایش مییابد. قبلا گفته شده بود که بر اساس سنوات رقمی بین ۶۰ هزار تا ۵۰۰ هزار بر دریاقتی معلمان و کارکنان آموزش و پرورش اضافه

شود. بعد که زمزمه های اعتراض معلمان بلند شد، گفته شد که این طرح بر اساس همان قانون خدمات کشور بوده که به سایر دستگاهها اضافه کرده اند. سپس موضوع طرح رتبه بندی معلمان به میان آمد و از جمله فانی وزیر آموزش و پرورش از تصویب این لایحه در ۲۷ اسفند و اختصاص اعتبار یک هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان بودجه برای سال ۹۴ اجرا و شروع آن از مهرماه خبر میدهد. اکنون جزئیات این طرح انتشار یافته است. بنا بر این طرح سقف امتیاز حق شغل برای معلمان ۷۷۰۰ است و بر اساس این امتیاز بندی بعد از کسر مالیات و درصد بازنشستگی در رتبه های پایه، ارشد، خبره، و عالی به ترتیب مبالغی حدود ۲۸ هزار، ۲۱۴ هزار، ۳۰۰ هزار و ۵۰۰ هزار اضافه میشود. حال اگر میانگین دریافتی معلمان را رقمی در حدود یک میلیون و دویست تا یک میلیون و پانصد در نظر بگیریم، به روشنی میشود دید که سطح حقوق معلمان آنچنان پایین است که با افزایش این مبالغ حقوق آنها نهایتا به رقمی بین یک میلیون تا دو میلیون خواهد رسید که هنوز زیر خط فقر است و معلمان حقوقهای زیر خط فقر را قبول ندارند و این خود یکی از موضوعات مهم اعتراضات آنانست.

راه پیش پا کدامست ؟

اولین تاکید حفظ صف متحد اعتراضات حول خواسته‌های واحد است. نباید اجازه داد که معلمان را سر بدوانند. نباید گذاشت که مبارزات جمعی را به اعتراض فردی بکشانند. نباید گذاشت که برای خود وقت بخرند و غیره. تجربه دور اول اعتراضات معلمان در سال ۸۵ را داریم. با متفرق شدن صف اعتراض، اولین کار حکومتیان تعرض بیشتر به زندگی و معیشت معلمان و تشدید فشار بر روی فعالین و رهبران اعتراضات آنان است. از همین رو پافشاری بر روی آزادی معلمان

زندانی، و پافشاری بر خواست افزایش فوری حقوقها به رقمی بالای خط فقر سلاح معلمان برای عقب زدن هر تعرضی است. باید با تمام قوا روی این خواسته تاکید گذاشت. دومین نکته جلب همبستگی وسیع مردم است. خواسته‌های معلمان خواسته‌های کل جامعه است. مبارزات معلمان و هر قدم پیروز آن نقش مهمی در تغییر توازن قوای جامعه به نفع مبارزات کل مردم دارد. بنابراین باید این اعتراضات با وسیعترین حمایت ها همراه باشد. خواست تحصیل رایگان برای همه و آموزش یکسان برای کودکان، عدم تقسیم مدارس به دولتی و خصوصی، یک وعده غذای گرم برای همه کودکان در مدارس و بالاخره خواسته‌هایی چون مدارس امن برای کودکان از جمله خواسته‌هایی است که بیش از بیش زمینه های جذب همبستگی اجتماعی از مبارزات معلمان را فراهم میکند. بویژه اینها خواسته‌هایی هستند که خانواده های دانش آموزان بیش از بیش مکان خود را در این اعتراضات پیدا میکنند و مبارزات معلمان را با کل جامعه پیوند میدهد. این نقش معلمان رادیکال و پیشتاز است که با تاکید بر این خواسته‌ها و تبدیل آنها به گفتار وسیع اجتماعی، بکوشند که بیشترین حمایت ها را از مبارزات و خواسته‌های خود جلب کنند.

نکته سوم تقویت شبکه های مبارزاتی معلمان در شبکه های تلگرام و واتس آپ و غیره بعنوان

بستری برای حفظ ارتباط و همبستگی مبارزاتی در میان آنان و برپا کردن گفتمانهایشان برای جلوگیری از متحذانه اعتراضات است. به این لحاظ معلمان الگوی خوبی از سازمانیابی را در مقابل جنبش های اجتماعی موجود در جامعه بدست داده اند و استفاده از مدیای اجتماعی نقش مهمی در برپایی تجمعات سراسری اعتراضی معلمان و اطلاع رسانی وسیع آنان در سطح جامعه ایفا کرده است. این الگو را باید در تمام عرصه های اجتماعی مبارزه بدست گرفت.

و بالاخره اینکه معلمان در تداوم اعتراضات و پیگیری خواسته‌هایشان، خود را برای ۱۳ مهر (۵ اکتبر) روز جهانی معلم آماده میکنند. این اولتیماتوم معلمان برای پاسخگویی به خواسته‌هایشان است. گفتارها بر سر برپایی گسترده و سراسری این روز به پا شده است. معلمان از هم اکنون دارند قرار و مدار هایشان را میگذارند. در تهران به تجمیع در مقابل وزارت آموزش و پرورش و در شهرستان ها به تجمع در مقابل اداره آموزش و پرورش و در مراکز استانها در مقابل ادارات کل آموزش و پرورش در ساعات ۱۰ تا ۱۲ ظهر فراخوان به تجمع داده شده است. برای این روز بیشترین اطلاع رسانی را کنیم. و حضور چشمگیر خانواده های دانش آموزان در این تجمعات بسیار مهم و حیاتی است.

شعارهای تظاهرات مردم در بغداد جمعه ۱۶ مرداد:

"اگر ما انقلاب کنیم، ریشه تان را از ته میزنیم"

همه آنها دزدند. همه حکومتگران دزدند

سالهاست بنام دین دزدی میکنید

نه به نیروهای اسلام سیاسی

نه به فساد

نه به جنگ ها و شکستها

زنده باد سکولاریسم و یک عراق ملرن

ثبت نام کودکان افغانستان و نقشه شوم جمهوری اسلامی



سیامک بهاری

۲۹ اردیبهشت سال جاری خامنه ای در دستور پر طمطراقی "افغان" دوستی اش کل کرد و فرمان داد همه کودکان با پیشینه افغانستانی بدون در نظر گرفتن وضعیت اقامت در

مدارس ایران نامنویسی گردند. چرا شخص خامنه ای به میدان آمده است تا نقش آموزش و پرورش و حتی اداره اتباع خارجی را بازی کند؟ مگر آموزش و پرورش که متولی اجرای این طرح است، نمی توانست چنین تصمیمی را خود اعلام و عملی و اجرایی کند؟! مگر وضعیت اقامت و امکانات قانونی مهاجرین و پناهندگان در حیطه اداره اتباع خارجی نیست؟ این سیاست به ظاهر سخاوتمندانه چرا توسط مجریانش اعلام نمی شود؟

چرا يك شبه "گره عابد و زاهد" شده است؟ چرا پس از سی و پنج سال رفتار فوق خشن و فاشیستی با مردم مصیبت زده ای که نه در افغانستان جایی برای ماندن داشتند و نه در جمهوری اسلامی ایران پناهی یافتند، به ناگهان کودکان محروم این مردم، امکان می یابند در مدارس ایران ثبت نام کنند؟ مگر طی سی و پنج سال همین حکومت آنها را بعنوان کودکان بی هویت و بی شناسنامه خطاب نمی کرد؟ مگر درب مدارس را به روی آنان نمی بست؟ مگر کل دستگاه تبلیغاتی رادیو، تلویزیون، روزنامه ها و دستک و منبر جمهوری اسلامی بدترین و مسموم ترین فضا را علیه این مردم به پا نکرد؟!

حقوق اولیه شهروندی میلیونها انسان به جرم "مهاجرت و پناهندگی" به فجیع ترین شکل ممکن زیر پای جمهوری اسلامی له می شود، واژه "افغانی" بعنوان توهین مستقیم به این مردم ستم دیده که از بد حادثه کارشان به جمهوری اسلامی ایران افتاد "هدیه" ای است که روزانه نصیب شان می شود. درحالیکه کلیه قوانین و دستورات

صادر شده از جانب وزارت کشور، استاندارها و فرماندارها دایر بر تحت فشار گذاشتن مهاجرین و پناهندگان افغانستانی و غیرمجاز اعلام کردن آنها بقوت خود باقی است. محرومیت از اسکان در ۱۵ استان و ۴۴ شهر، محرومیت از کار و استخدام، ممنوعیت از تحصیل در بسیاری از رشته های تحصیلی حتی برای آنان که ظاهراً مشکل اقامتی هم ندارند و سخت ترین مشاغل بصورتی تحقیر آمیز، کماکان تنها امکان گذران زندگی طاقت فرسای آنان است.

دپیورتهای دستجمعی و رد مرز کردن، اعزام به کمپهای پناهندگی بدون کمترین امکانات زیستی در بدترین شرایط ممکن همچنان در حال انجام است. ده ها (ان جی او) به جرم دفاع از کودکان کار که رفتار فاشیستی جمهوری اسلامی روی دست مهاجرین و پناهندگان افغانستانی گذاشت، یا برخورد ها و تهدیدهای امنیتی و پلیسی روبرو شدند.

مدارس خود گردانی که شهروندان افغان ایجاد کردند، غیرقانونی اعلام شد و گردانندگان آن توسط ضابطین قضایی جمهوری اسلامی تحت تعقیب قرار گرفتند.

نقشه شوم جمهوری اسلامی

چه چیز جمهوری اسلامی را به یکباره دایه مهربان تر از مادر کرد؟ مگر خامنه ای در این سی و پنج سال که او از ریاست جمهوری تا تکیه بر بیت رهبری در جزئیات سیاست گذاری دستگاههای کشوری را می شناسد، خبر از رفتار غیر انسانی با شهروندان افغان بویژه با کودکان آنها نداشت؟ مگر تحمیل فقر فوق العاده با دستمزدهای تحقیر آمیز و چندبرابر کمتر از کارگر ایرانی، بی هویت و بی شناسنامه کردن کودکان آنها، بخشی از سیاست کل دستگاه جمهوری اسلامی و بخشی از فشار دیپلماتیک جمهوری اسلامی علیه کشور

همسایه اش توسط همین بیت رهبری نبوده است؟ لطمه غیر قابل جبرانی که برای همیشه زندگی صدها هزار کودک افغانستانی را به باد فنا سپرد و بارها مورد اعتراضات وسیع بین المللی قرار گرفته است.

آنچه که بلافاصله برای هر آگاه به مسایل سیاسی مطرح میشود، وضعیت خود جمهوری اسلامی و لشکر کشی آن در منازعات منطقه و استفاده بی وقفه از شهروندان افغان برای اعزام به جبهه های جنگ سوریه و یمن و عراق و ... است.

در اینجا هم جمهوری اسلامی از شهروندان افغان همان استفاده ای را می برد که سرمایه دار ایرانی در بازار بیرحم کار از نیروی کار ارزان آنان، اینجا هم استفاده از این نیرو ارزان تر است. جان و زندگیش، خانواده اش، بسیار کم هزینه است. راحت تر میتوان آن را بکار گرفت و قربانی کرد. با کمترین هزینه، پانصد دلار و قول مساعد برای اقامت در جهنم جمهوری اسلامی! به همین سادگی!

بکار گیری و استفاده امنیتی و نظامی و انتظامی از شهروندان افغان به قدمت فشار فاشیستی بر آنان در ایران و توسط دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی است. اعزام به جبهه های جنگ و استفاده از شهروندان افغان دیگر قابل لاپرواشی نیست. کاملاً علنی و آشکار شده است. طرح های "کارت آمایش" بخشی از این نقشه شوم است. از سوی دیگر تغییر و تحولات سیاسی منطقه، نقشه و اهدافی را که جمهوری اسلامی عمده تا سال ۱۳۷۲ پیش گرفته بود، دچار دگرگونی کرده است. اخراج و سرکوب پناهجویان افغانستانی برای فشار دیپلماتیک بر کشور همسایه نیز تغییر کرده است. اگر قرار است دولت کنونی افغانستان را به هر مقدار که میشود از عربستان دور کند، و حداقل بصورت خنثی آرام نگهدارد، باید امتیازاتی برای آن قایل شد. حسن همجواری با اذیت و آزار

سیستماتیک حکومتی در تناقض است. پس باید قدری آن را کاهش داد تا راههای همکاری بیشتر در منطقه را میسر کرد. گسترش روابط دیپلماتیک بین کابل و تهران باید به دستاوردی منجر می گشت و آن پاسخ به درخواست و استغاثه دایمی برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی با شهروندان افغانستانی بود.

از همین رو اینجا باید شخص خامنه ای فرمان ثبت نام کودکان افغان در مدارس را ابلاغ میکرد. تا ارزش و وجاهت سیاسی ویژه ای بیابد. حکم حکومتی که همه مصوبات پیشین را بدون هرگونه تشریفاتی نقض میکرد و آموزش و پرورش و اداره اتباع خارجی بعنوان مجریان طرح را بخط می کرد.

هیاهوی بسیار برای طرحی ناکارآمد

طرح نامنویسی از کودکان و نوجوانان ۷ تا ۱۸ سال افغانستانی در مدارس که توسط جمهوری اسلامی بی شناسنامه و بی هویت گشته اند با هیاهو و جنجال تبلیغاتی مرسوم و رایج جمهوری اسلامی اعلام شده است. از همان قدم اول این طرح با اما و اگرها و نیز دروغ ها و تناقضات همیشگی همراه است. شهریه و سرکیسه کردن يك بخش نهفته در این امر است. خود این طرح چنان پیچیده و دست پا گیر و مدت اجرای آن چنان کوتاه است که بیش از هر چیز جهت تبلیغاتی آنرا نشان میدهد.

ثبت نام در مدارس چرا باید به پروسه پیچیده ای تبدیل شود. به همان سادگی که سی و پنج سال چند صد هزار کودک را از مدرسه و تحصیل محروم کردند، به همان سادگی هم درب مدارس را به رویشان باز کنند و نامنویسی برای آنان را مانند دیگر دانش آموزان معمول کنند.

اما جمهوری اسلامی به قصد شناسایی دقیق مهاجرین جدا از

اجرای طرحهای "کارت آمایش" و ساماندهی در میهمانشهرها" و نیز محدود کردن آنان پروسه ده ماده ای پیچیده ای را با محدوده زمانی بمدت فقط پنج روز به اجرا در می آورد. در حالیکه چندین هزار خانواده افغانستانی بدون کارت اقامت اگر هم از این طرح با خبر شده باشند، از ترس شناسایی نشدن خود را همچنان خود مخفی نگه میدارند. "نسج همدانی" مدیرکل امور اتباع و مهاجران خارجی استان تهران در این باره می گوید: "ثبت نام در در سه مرحله انجام می شود؛ در مرحله اول، نوبت دهی به این اتباع در دفاتر کفالت انجام می شود؛ در نوبت دوم لازم است تا فرم های لازم برای این اتباع در دفاتر کفالت تکمیل شود و در مرحله سوم، دانش آموزان این اتباع غیر مجاز به مدارس و آموزش و پرورش معرفی می شوند. ظرفیت ۲۰۰ هزار نفری برای دانش آموزان اتباع در استان تهران پیش بینی شده است."

همین نقل قول بخوبی پیچیدگی پروسه ثبت نام را نشان میدهد، اما اقرار مدیر کل امور اتباع و مهاجرین به اینکه ۲۰۰ هزار کودک و نوجوان بین ۷ تا ۱۸ سال را همین حکومت فقط در تهران از درس و مدرسه محروم کرده است هیولایی که حالا دایه مهربانتر از مادر شده است را بخوبی نشان میدهد. با يك حساب سرانگشتی میتوان محاسبه کرد که نامنویسی ۲۰۰ هزار دانش آموز آتیم فقط در ۷ منطقه طی پنج روز امری محال خواهد بود.

اما موضوع دریافت شهریه که با عبارت "فعلاً" و تا اطلاع ثانوی و غیره ذکر شده بخش دیگری از این پروسه است که "احمد شاهمردانی مسئول اتباع خارجی مرکز امور بین الملل و مدارس خارج از کشور

در هفتادمین سالگرد یک جنایت بزرگ

بهروز مهرآبادی

در ساعت هشت و پانزده دقیقه روز دوشنبه ۱۶ آگوست ۱۹۴۵ زندگی در شهر هیروشیما ژاپن متوقف شد. یک هواپیمای ب ۲۹ ارتش آمریکا این شهر و جمعیت ۳۰۰ هزار نفری آنرا با یک بمب اتمی مورد تهاجم قرار داد و در عرض چند ثانیه آنرا تبدیل به خاکستر کرد. بهانه دولت آمریکا برای دست زدن به این جنایت پایان دادن به جنگ جهانی دوم بود. اما در واقع جنگ عملاً به پایان رسیده بود.

هیتلر بیش از ۳ ماه قبل از آن خودکشی کرده، برلین به اشغال ارتش شوروی درآمده و ارتش آلمان تسلیم متفقین شده بود. بساط دولت فاشیست ایتالیا هم چند ماه قبل از آن جمع شده بود. اسناد منتشر شده نشان میدهد که دولت ژاپن از طریق دولت شوروی و از طریق سفارت خود در سوئیس تقاضای تسلیم و انجام مذاکره برای شرایط تسلیم داده بود. ارتش ژاپن توانایی خود را بطور کامل از دست داده بود. نیروی دریایی و هوایی آن تقریباً از بین رفته بود و نیروی زمینی آن فاقد مهمات و حتی غذا بود. همه می دانستند که دولت و ارتش ژاپن بیش از چند روز نمی تواند دوام بیاورد. مردم ژاپن شدیداً از حکومت ناراضی بودند و زمزمه های عصیان بگوش میرسید. اما درخواست دولت ژاپن برای مذاکره پیرامون شرایط تسلیم پاسخ نگرفت. متفقین به رهبری دولت آمریکا در کنفرانس پوتسدام تقاضای تسلیم بدون قید و شرط و برکناری امپراتور ژاپن را مطرح کردند که مطمئن بودند حکومت ژاپن آنرا نخواهد پذیرفت. مردم ژاپن شدیداً از حکومت ناراضی بودند، امپراتوری ژاپن نگران عصیان مردم بود و برکناری امپراتوری میتوانست زمینه تحولات عمیق سیاسی را در درون ژاپن فراهم کند. دولت ژاپن ناچار به تسلیم بود اما سرمایه داری ژاپن از هر گونه تغییری در ساختار سیاسی کشور وحشت داشت.

حکومت آمریکا تصمیم خود را گرفته بود. هدف به کار گرفتن سلاح هسته ای بود. بخش های مختلف

سرمایه داری در حال تقسیم بندی مجددی جهان در بین خود بودند. دولت شوروی از جنگ پیروز بیرون آمده و قدرت بیشتری گرفته بود. شکست فاشیسم زمینه رشد جنبش های کمونیستی و آزادیخواهانه در بخش های مختلف جهان و بویژه در اروپا را بوجود آورده بود. نقش ارتش شوروی در اروپا در شکست آلمان هیتلری تعیین کننده بود و ارتش آمریکا که دیر وارد صحنه شده بود، حرف زیادی برای گفتن نداشت. سرمایه داری آمریکا قصد داشت با استفاده از سلاح اتمی قدرت بلامنازع خود را نه تنها در مقابل شوروی بلکه حتی در مقابل متحدين خود نشان دهد، بخود نقش تعیین کننده بدهد و سهم بیشتری از منابع جهان طلب کند. دولت آمریکا اولین سلاح اتمی را در شانزدهم جولای آزمایش کرده و جهان از قدرت این سلاح سهمگین باخبر شده بود. این خود دلیل دیگری برای پذیرش تسلیم از سوی دولت ژاپن بود. اما "هری ترومن" رئیس جمهور آمریکا از حزب دمکرات قصد داشت نشان دهد که حکومتش ظرفیت و توحش کافی برای استفاده از این ابزار کشتار جمعی را دارد و به هیچ معیار و پرنسپ انسانی پایبند نیست. هدف ایجاد ارعاب و وحشت بود و بهمین جهت ابعاد کشتار و ویرانی باید هر چه وسیعتر میبود. بمب اتمی با سوخت اورانیوم ۲۳۵ در ارتفاع ۵۸۰ متری بالای مرکز شهر هیروشیما منفجر شد. در این نحوه انفجار تاسیسات مستحکم نظامی و ساختمانهای سنگین کمتر صدمه می بیند. ساختمانهای سبک بیشتر صدمه میبینند و دامنه آن بیشتر است. مردم عادی و غیرنظامیان هدف اصلی این حمله بودند. بیشتر ساختمانهای شهر که از چوب و کاغذ بودند در لحظات اول انفجار به خاکستر تبدیل شدند. تخمین زده میشود که ۸۰ هزار نفر در پنج ثانیه اول انفجار کشته شدند. موج انفجار با سرعت ۱۶۰۰ کیلومتر در ساعت منطقه وسیعی را درنوردید، ساختمانهای عادی سر راه خود را به هوا پرتاب کرد و زندگی را در منطقه وسیعی از بین برد.

دهها هزار نفر که در فاصله بیشتری از مرکز انفجار قرار داشتند، دچار سوختگی ها و جراحات عمیق شدند. برای اینکه تصویر روشنتری داشته باشیم کافی است بدانیم که در عرض چند دقیقه دمای منطقه ای به شعاع یک و نیم کیلومتر از نقطه انفجار به پنج برابر دمای سطح کره خورشید رسید. دولت ژاپن در روزهای اول بعد از انفجار سعی در مخفی کردن و کوچک نشان دادن فاجعه داشت. بسیاری بخاطر نبود امکانات درمانی و نرسیدن کمک در ساعات اولیه جان دادند. کمک های محدود دولت ژاپن فقط شامل مردان جوان میشد تا دوباره به جبهه فرستاده شوند. هر کلام از عکس ها و یا فیلم هایی که از صحنه های دلخراش بعد از انفجار باقی مانده بخوبی نشان میدهد که چه جنایت مهیبی در هیروشیما صورت گرفته است. دهها کیلومتر مربع با تشعشعات و مواد رادیو اکتیو آلوده شد. در مورد خطرات این مواد هیچ اطلاعاتی در اختیار مردم گذاشته نشد. حتی سربازان آمریکائی که چند روز بعد به منطقه وارد شدند، از اینکه چه خطراتی زندگیشان را تهدید می کند، بی خبر بودند. بسیاری که ظاهراً سالم بودند به فاصله چند ساعت دچار ریزش مو، تب، استفراغ شده و مرگی زجر آور به سراغشان می آمد. پزشکان اندکی که در منطقه بودند دلیل بیماری ها و مرگ و میر را نمی فهمیدند، بسیاری بخاطر عوامل ناشناخته ای بجز سوختگی جان میسربردند.

روز ۸ آگوست دولت شوروی به ژاپن اعلام جنگ داد و ارتش شوروی در منطقه منچوری به مواضع ارتش ژاپن حمله بردند. دولت آمریکا نمی توانست رقیب قدرتمندی را در ژاپن تحمل کند. ارتش آمریکا روز ۹ آگوست دومین بمب هسته ای با سوخت پلوتونیوم را در شهر ناگازاکی منفجر کرد. که در همان لحظات اول بیش از ۴۰ هزار نفر جان باختند. در این شهر هم مردم عادی هدف تهاجم بمب افکن آمریکائی قرار گرفتند.

روز ۱۵ آگوست دولت ژاپن رسماً تسلیم شد و نیروهای آمریکائی ژاپن را اشغال کردند و از جمله وارد منطقه



هیروشیما و ناگازاکی شدند. تعداد زیادی از کارشناسان ارتش آمریکا به مناطق بمباران شده توسط بمب های هسته ای وارد شدند تا درباره اثرات انفجار ها تحقیق کنند. اما خبری از امکانات درمانی برای مردم آسیب دیده نبود. در هیروشیما در عرض چند هفته یک مرکز بزرگ تحقیقاتی ساخته شد. در این مرکز و مراکز مشابه آن مردم و بویژه کودکان به شکلهای تحقیر آمیزی مورد بررسی و تحقیق قرار می گرفتند که تشعشعات و مواد رادیواکتیو چه تاثیری روی بدن آنها گذاشته است. ولی از درمان آنها خودداری میشد. بازماندگان فاجعه بمب اتمی برای محققان ارتش آمریکا چیزی بیشتر از موش های آزمایشگاهی نبودند. اسناد منتشر شده نشان می دهد که با مقدار کمی دارو میشد جان هزاران نفر را نجات داد. بخاطر سانسور شدیدی که در مورد شهرهای هیروشیما و ناگازاکی برقرار شده بود، مردم این مناطق از دریافت کمک های انسانی محروم بودند.

در آمریکا هم اخبار فاجعه هیروشیما مخفی نگاه داشته شد. اخبار فاجعه از مردم پنهان شد. دستگاه سانسور بکار افتاد هیچ روزنامه حق نوشتن درباره هیروشیما نداشت و هیچ خبرنگار غیر آمریکائی اجازه نداشت بدون اسکورت نیروهای ارتش آمریکا در منطقه هیروشیما حضور داشته باشد. اما گزارش یک خبرنگار استرالیایی از هیروشیما در اوایل ماه سپتامبر خبر از یک جنایت بزرگ داد. مقامات ارتش آمریکا تعداد کشته شدگان را ناچیز اعلام کردند و صدمات مهیبی که به بازماندگان وارد شده است را پنهان کردند. بازماندگان از هیچگونه امکاناتی

حزب لیبر انگلیس و «خطر» انتخاب لیبر چپ



ریاضت اقتصادی به میدان آمده است. البته میدان انتخاباتی سپراس جامعه بود. میدان انتخاباتی کوربین چارچوب محدود حزب لیبر است. ابعاد بحران اقتصادی یونان و انگلیس نیز با هم قابل مقایسه نیست. اما آنچه کوربین نمایندگی می کند اعتراض و خواستی در سطح وسیع اجتماعی است. اعتراض به ریاضت اقتصادی، به عواقب بحران سرمایه داری برای مردم، به مشقات سرمایه داری، به بیکاری و فقر فزاینده، قراردادهای صفر ساعت، سقوط وضع اقتصادی مردم به شرایط چند دهه پیش، ساعات کار طولانی و شرایط کاری طاقت فرسا، زدن از خدمات و حمایت های اجتماعی، فقر کودکان و غیره. در این شرایط هر کسی گوشه ای از این اعتراض و خواست ها را در دست بگیرد به نماینده محبوب مردم تبدیل می شود. پس از سالها ریاضت اقتصادی و سرنوشتی که سرمایه داری بحران زده مردم را به آن محکوم کرده است، مردم دنبال پاسخ و راه حل می گردند. این پاسخ، چپ و سوسیالیسم است. علت محبوبیت کوربین، علیرغم اینکه هنوز در همان چارچوب یک حزب سوسیال دمکرات سیاست ضد ریاضت را دنبال می کند، این جاست.

آینده کوربین، آینده چپ

آیا کوربین به لیدری لیبر انتخاب خواهد شد؟ به احتمال قریب به یقین آری. آیا در صورتیکه حزب لیبر با لیدری کوربین در انتخابات ۲۰۲۰ پیروز شود، امکان پیاده کردن یک سیاست ضد ریاضت اقتصادی بعنوان دولت را خواهد داشت؟ به احتمال یقین نه! سرمایه داری بحران زده را نمی شود اصلاح کرد. باید کنارش گذاشت. و ریاضت اقتصادی و انداختن عواقب بحران بر دوش مردم کارکن از ابزارهای حیاتی سرمایه داری بحران زده برای تخفیف بحران و از سرگیری دور جلدی از انباشت و رشد سرمایه است. کوربین نیز، علیرغم هر نیت خوب و انسان دوستی ای (که کم ندارد) مانند سپراس (که او هم از این نظر کم ندارد)، همزمان با فشار عظیم و حمله کثیف کلیت نمایندگان

عروج چپ و شکست انتخاباتی لیبر

شوکه شدن ناظران سیاسی از رشد برق آسا و محبوبیت وسیع جرمی کوربین قبل از هر چیز نشانگر درک محدود و سطحی آنها از واقعیات پایه ای تر جامعه انگلیس (و کلا اروپا) در چند سال گذشته است. همانند راست لیبر و حزب محافظه کار می گویند علت شکست انتخاباتی لیبر این بود که باندازه کافی راست نبود، و مانده اند که چگونه نماینده چپ ترین جناح حزب لیبر می تواند در این «انگلیس راست و محافظه کار» به محبوب ترین کاندید اعضای لیبر و حتی جامعه انگلیس (و بویژه جوانان) تبدیل شود. واقعیت این است که نه جامعه انگلیس راست و محافظه کار است و نه علت شکست لیبر در انتخابات پارلمانی اخیر این بود که به اندازه کافی راست نبود. جامعه انگلیس، همانند سایر جوامع اروپائی که یونان و اسپانیا نمونه های شاخص آن هستند، در چند سال گذشته بدنبال یکی از عمیق ترین و طولانی ترین بحران های تاریخ سرمایه داری و عواقب کمر شکن آن برای اکثریت مردم، آشکارا به چپ چرخیده است. ماه جون امسال، انگلیس شاهد یکی از بزرگترین تظاهرات های ضد ریاضت بود که صدها هزار نفر را به خیابان کشاند. حزب لیبر نیز نه بدلیل اینکه زیادی چپ بود، بلکه دقیقاً چون آلترناتیوی غیر از ادامه سیاست های ریاضت حزب محافظه کار در انتخابات نداشت بنحو مقتضای آن شکست خورد. یک حزب چپ سیاسی با آلترناتیوی متفاوت (مانند سیریزای یونان) در برابر احزاب اصلی در میدان نبود که از طرف مردم انتخاب شود. عروج کوربین در عین حال نشان بحران لیبر و سوسیال دمکراسی است که راه حلی غیر از آنچه حزب رقیب محافظه کار ارائه می دهد ندارد.

سیاست های کوربین

کوربین گاهی با الکسیس سپراس مقایسه می شود، که تا حد زیادی مقایسه درستی است. کوربین هم مانند سپراس با پلاتفرم ضد

بهرام سروش

بدنبال شکست انتخاباتی حزب لیبر (کار) انگلیس در ماه مه امسال و استعفای اد میلیبند، لیدر سابق آن حزب، مسابقه انتخاباتی برای انتخاب لیدر آتی حزب آغاز شده است. از میان چهار کاندید موجود سه نفرشان چهره هائی آشنایند. آشنا به این معنا که غیر از تکرار همان سیاست های شبیه حزب محافظه کار که اساسا علت شکست انتخاباتی شان بود که حرف دیگری برای گفتن ندارند. حرف اینها (مثل تونی بلر) این است که تنها از موضع «سانتر» می شود در انتخابات پیروز شد؛ مردم سانتر هستند و موضع وسط همیشه پیروز است. می گویند علت این که این بار هم باختند این بود که به اندازه کافی راست نبودند و به سیاست های کهنه شده چپ چسبیده بودند. البته برچسب چپ به سختی به «اد میلیبند» و رهبری لیبر در جریان انتخابات اخیر می چسبد، که موضوع بحث دیگری است.

اما آنچه که به هیجان در این انتخابات دامن زده ورود کاندید چهارم است: جرمی کوربین. او متعلق به منتهی الیه چپ حزب لیبر است و همیشه موقعیتی اپوزیسیونی در این حزب داشته است. از زمان تصفیه گرایش «میلیتانت» در دهه هشتاد و بویژه بدنبال قدرت گیری جریان بلر در اواسط دهه ۹۰، جریان مسلط در لیبر جریان راست و محافظه کار بوده است. طبق قوانین جدید برای انتخاب لیدر (که در کنفرانس سال گذشته این حزب تصویب شد)، برای کاندید شدن حداقل ۱۵٪ نمایندگان پارلمانی لیبر (در حال حاضر ۳۵ نفر) باید این کاندیداتوری را مورد حمایت قرار دهند. در لحظات آخر قبل از پایان مهلت اعلام کاندیداتوری، جرمی کوربین موفق شد امضای آخرین حامی پارلمانی اش را بگیرد و به انتخابات

اقتصادی و سیاسی طبقه سرمایه دار، در برابر این انتخاب قرار خواهد گرفت: یا کنار گذاشتن سیاست ریاضت اقتصادی و مواجه شدن با دورنمای تلاشی اقتصادی؛ یا تن دادن به ریاضت اقتصادی (هر چند با تخفیف هائی) و هضم شدن در نظام موجود. نه کوربین و نه سپراس و نه گرایشی که آن را نمایندگی می کنند قادر به انتخاب گزینه سوم، یعنی زیر پا گذاشتن قواعد نظام موجود و بسیج مردم برای تعرض به سرمایه داری و جنگ با آن، نیست. این مساله ای شخصیتی یا اخلاقی نیست. سیاسی و هویتی است. مربوط به جهان بینی و جنبشی است که تنها آن قادر است و می خواهد از چارچوب سرمایه داری و قوانین آن فراتر برود و دست به ریشه مساله ببرد. راه حل از بین بردن ریاضت هم از این طریق است. چنین جریانی یک جریان کمونیست رادیکال دخالتر است. اما صرف حضور و محبوبیت یافتن چهره هائی مانند سپراس و کوربین انعکاس یک واقعیت پایه ای هیجان انگیز در بطن جامعه است: محبوبیت و مقبولیت فزاینده چپ و کمونیسم بعنوان تنها راه حل مصائبی که سرمایه داری بشریت امروز را به آن محکوم کرده است. صرف به میدان آمدن افرادی مانند سپراس و کوربین گفتمان و آلترناتیو چپ را به مرکز سیاست جامعه می راند، و نشان اتفاقاتی مهم تر است که در راه است. رادیکالیسم چپ، کمونیسم و مارکس بار دیگر در قلب اروپا و مراکز اصلی صنعتی سرمایه داری جهان سر بلند می کند. شبی که طبقه سرمایه دار قرن ۱۹ را به رعشه انداخته بود باز گشته است. و این بار - با وجود طبقه کارگری چند میلیاردری و به معنای واقعی جهانی و در دل یک انقلاب شگرف اطلاعاتی و ارتباطی که میلیاردها انسان مطلع و تشنه تغییر را به هم مرتبط کرده است - با ابعادی بمراتب عظیم تر و قدرتمند تر.*

کارزاری برای فرستادن کودکان به مدرسه

شهلا دانشفر

میشم هاشم‌خانی، پژوهشگر اقتصاد اجتماعی و سرپرست دبیرخانه دائمی کنفرانس "توسعه و عدالت اجتماعی"، می‌گوید: "۶۵ درصد خانواده‌های محروم پولی برای تحصیل فرزندانشان ندارند".

حاجتی مدیر کل آموزش و پرورش گیلان در جلسه‌ای در ۶ خرداد تحت عنوان "هم‌اندیشی مدیران مدارس و سرگروه‌های آموزشی" از کاهش جمعیت دانش‌آموزی در ده سال گذشته از ۱۹ میلیون نفر به ۱۳ میلیون نفر سخن می‌گوید. این هفت میلیون کودکی که از چرخه تحصیل خارج مانده‌اند، بخش زیادشان راهی خیابان شده و به کودکان کار و خیابان تبدیل شده‌اند. اینها کودکانی هستند که بدلیل فقر خانواده سرنوشت و زندگی‌شان دگرگون شده و امروز با مصائب بسیاری روبرو هستند و جان و زندگی‌شان در خطر است. اجازه ندهیم که بازهم تعداد دیگری از کودکان ما بر این لیست اضافه شود و از تحصیل محروم بمانند.

تا شروع تحصیلی مدت کوتاهی داریم و در این فاصله معلمان، خانواده‌ها و همه مردم می‌توانند با کارزاری سراسری جلوی این فاجعه و محروم شدن کودکانی بیشتر از تحصیل را بگیرند. می‌توانند کاری کنند که کودکان محروم امکان بازگشت به تحصیل را پیدا کنند. کارزاری پرشور برای فرستادن کودکانمان به مدرسه پاسخ فوری ما به این اوضاع است. بنابراین اکنون که فصل ثبت‌نام دانش‌آموزان برای مدارس است و بخش عظیمی از مردم با معضل فرستادن کودکانشان به مدرسه و تامین هزینه

های تحصیلی آنان روبرویند، مبارزه متحد معلمان و خانواده دانش‌آموزان با دو خواست فوری تحصیل رایگان و یک وعده غذای گرم برای همه کودکان در مدارس یک گام مهم از این کارزار است. و پافشاری بر این دو خواست بیش از پیش صف مبارزه معلمان و خانواده‌های دانش‌آموزان را کنار هم قرار میدهد.

میشم هاشمی در ادامه گفته‌هایش می‌گوید: "برای مثال پژوهش‌های متعددی تاکید می‌کنند که فقر تغذیه‌ای رایج در میان کودکان خانوارهای محروم، باعث می‌شود که حتی در صورت وجود معلمان توانمند و مدارس استاندارد، کیفیت آموزش‌پذیری دانش‌آموزان، پایین باشد".

زیر فشار اعتراضات ما مردم دولت دارد از یارانه دادن شیر به دانش‌آموزان در مدارس سخن می‌گوید. خواست یک وعده غذای گرم برای کودکان در مدارس بخش مهمی از کارزار ما با خواست تحصیل رایگان برای همه است.

با مبارزات پیگیرانه خود می‌توانیم قدم به قدم دولت را عقب بزنیم و تحصیل رایگان را تحمیل کنیم. از جمله زیر بار پرداخت شهریه و اخاذی‌های مختلف مدارس نرویم. هم اکنون مدارس بسیاری را پلمپ کرده‌اند و کودکان ما ناگزیر به طی مصافقتی طولانی برای رفتن به مدرسه هستند و یک معضل اساسی بر دوش خانواده‌ها هزینه‌ایاب و ذهاب آنانست. از رقم یک میلیون تومان بابت این هزینه سخن است. خواستار امکان ایاب و ذهاب رایگان کودکان به مدرسه شویم و باید در تمام محلات به اندازه کافی مدارس با شرایط امن و انسانی دایر

شود. به‌علاوه کتابهای درسی باید رایگان باشد. پیش کشیدن این خواستها و بسیاری خواستهای دیگر گامهای عملی مهمی برای تحمیل تحصیل رایگان برای کودکان است. حول این خواستها گرد آئیم. حول کارزار برای فرستادن کودکان به مدرسه در شبکه‌های اجتماعی نظیر تلگرام و ایمو و واتس‌آپ و غیره گروه‌های مبارزاتی تشکیل دهیم و نیروی خود را گرد آوریم. بخشی از کودکان محروم از تحصیل، کودکان خانواده‌های افغانستانی هستند که مورد تعقیب و محرومیت هر روزه هستند. حق تحصیل برای کودکان افغانستانی باید بخش مهمی از کارزار ما برای تحصیل رایگان برای همه باشد.

همچنین می‌توانیم جمع‌هایمان را در محلات شکل دهیم و خانواده‌های دانش‌آموزان در ارتباط با هم قرار گیرند و برای پیشبرد این خواستها کاری صورت دهند. طومار اعتراضی بنویسند و در کل محل به امضا در آورند و بدین ترتیب ایام ثبت‌نام دانش‌آموزان برای فرستادن کودکانمان به مدرسه تبدیل کنیم.

فرصت کمی به آغاز سال تحصیلی باقی مانده است. منتظر نمایم تا باز هم تعدادی دیگر از کودکان ما از چرخه تحصیل بیرون بمانند و به صف کودکان کار اضافه شوند. بکوشیم اینها همه را به گفتمان کل جامعه تبدیل کنیم. تحصیل رایگان حق مسلم همه کودکان در تمام سطوح تحصیلی است.

های سرمایه‌داری و منافع سرمایه در وقوع این جنایت کامل کرد. باید خواستار برچیده شدن زرادخانه‌های هسته‌ای و ممنوعیت هر گونه استفاده از انرژی هسته‌ای در پروژه‌های نظامی شد. فقط سلاحهای اتمی آمریکا برای چندین بار نابود کردن کره زمین کافی است. این خطر بزرگ را باید از سر کره زمین و ساکنین آن دور کرد.

ثبت نام کودکان افغانستانی و ...

از صفحه ۵ وزارت آموزش و پرورش "ناچارا به آن اقرار می‌کند: "دارندگان برگه مدت دار خروج از کشور و طرح آمایش هشت، مجاز به ثبت نام در مدارس کشور هستند و بر اساس آیین نامه ثبت‌نامی، شهریه اتباع خارجی پناهنده و دارای گذرنامه متفاوت است. بر اساس آیین نامه مدارس، «تخفیف شهریه‌ای» برای دانش‌آموزان اتباع خارجی دارای دفترچه پناهندگی، فرزندان زنان ایرانی که با اتباع خارجی ازدواج کرده‌اند، دانش‌آموزان ساکن مهمانشهرها و ... در نظر گرفته شده است".

تا اینجا مشخص است که شهریه بدون بر و برگرد باید پرداخت شود. با توجه به پر شدن سهمیه مدارس امکان نام‌نویسی در مدرسه‌ای که نزدیک محل سکنی دانش‌آموز باشد نیز تقریباً غیرممکن می‌گردد.

محدودیت‌ها همین جا خاتمه نمی‌یابد. محروم کردن دانش‌آموزان افغانستانی به اشکال درد آور دیگری همچنان ادامه دارد.

علی‌اصغر یزدانی قائم مقام وزیر و رئیس مرکز امور بین‌الملل وزارت آموزش و پرورش با اعلام جزئیات شهریه ثبت‌نام دانش‌آموزان افغان در مدارس ایرانی چنین می‌گوید: "تحصیل این دانش‌آموزان در مراکز سمپاد، نمونه دولتی و هنرستانها ممنوع است. همچنین شرکت تمام دانش‌آموزان اتباع خارجی مقیم جمهوری اسلامی ایران در مسابقات رسمی ورزشی و علمی المپیادها و فرهنگی اعم از داخلی و بین‌المللی ممنوع است. فعالیت مدارس

و انگی جمهوری اسلامی چقدر به تعهدات خود نسبت به دانش‌آموزان تبعه کشور وفادار بوده است که به دانش‌آموزان افغانستانی باشد؟

مردم بحق انتظار دارند که معلمان سراسر کشور با گسترش دامنه اعتراضات خود علیه نظام تبعیض آمیز آموزش و پرورش، این تفاوت گزاریهای عامدانه به شکست کشیده شود. حق کودکان به تحصیل و همه حقوق شهروندی جهانشمول است و باید بدون هرگونه تبعیض ملی، قومی، مذهبی و نژادی به یک سان به رسمیت شناخته شود.

جمهوری اسلامی رسواتر از آن است که بتواند با اجرای این بازیهای شرم آور به مردم فریبی اش ادامه دهد.



نه فقط حاکمان مرتجع عراق بلکه سران جمهوری اسلامی نیز بخود میپیچند. نه توان سرکوب دارند نه توان پاسخ به نیازهای مردم وقتی خیزش توده‌های میلیونی مردم شروع میشود، و سرکوبگران ناتوان میشوند، شروع به کرنش میکنند.

شکست دولت عراق مستقیماً شکست جمهوری اسلامی نیز هست. جمهوری اسلامی هنوز از مخصه اتمی خلاص نشده، با خیزش مردم علیه حکومت همپالکی اش در عراق مواجه میشود.



اطلاعیه ۲۴۶

شکایت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری از جمهوری اسلامی در ILO

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری طی نامه ای خطاب به آی ال او از جمهوری اسلامی بخاطر نقض حقوق پایه ای کارگران اعلام شکایت کرده است.

در این نامه به موارد مشخص آن از جمله محکومیت جعفر عظیم زاده و جمیل محمدی دو تن از رهبران طومار ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزدها به ۶ سال و سه سال و نیم زندان، محاکمه مجدد بهنام ابراهیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری و صدور ۹ سال و ۴ ماه حکم زندان مجدد برای وی، دستگیری کارگران معترض در جریان اعتراضات کارگری برای حق و حقوقشان از جمله در کارخانجات پلی اکريل، سیمان لوشان، چادرملو، دستگیری فعالین و رهبران کارگری چون شاپور احسانی راد، پروین محمدی، محمود صالحی، ابراهیم مددی و داود رضوی و... در اول مه ۲۰۱۴، تشدید شکنجه و آزار بر روی محمد جراحی فعال کارگری در زندانی تبریز در سال ۲۰۱۵، دستگیری شاپور احسانی راد عضو هیات اجرایی اتحادیه آزاد کارگران ایران در ۱۶ ماه مه ۲۰۱۵ تحت عنوان "تحریک کارگران لوله صفا در سازه به اعتراض" که بعد از اعتراضات بسیاری آزاد شد، اشاره شده است. در بخش آخر این نامه آمده است:

"ما اصرار داریم که جمهوری اسلامی ایران گام های لازم را برای تطبیق با اصول آزادی حق تشکیل بردارد. ما مطمئن هستیم که تحقق فوری این امر زندگی و کرامت میلیون ها نفر از زنان و مردان کارگر ایران را بطور قابل ملاحظه ای بهبود می بخشد. لطفا این بیانیه را برای "کمیته آزادی تشکیل در آی ال او" بفرستید تا در طول جلسه نزدیکشان رسیدگی شود."

به گزارش منتشر شده در سایت اتحادیه آزاد ایران اشاره شکایت نامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری به شکایات شماره ۲۵۰۸ و ۲۸۰۷ است. اینها شکایاتی هستند که از سال ۱۳۸۵ بر اساس گزارشات خبری تشکلهای و نهادهای مستقل کارگری ایران از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، سندیکای کارگران فلزکار مکانیک و...، پرونده آن در کمیته آزادی تشکیل ILO باز شده است و هر ساله بر اساس گزارشات ارسالی جدید کاملتر شده است. از جمله موضوعاتی که از ماههای گذشته به این دو شکایت اضافه شده است بر اساس نامه اتحادیه آزاد کارگران ایران پیرامون دستگیری جعفر عظیم زاده، جمیل محمدی و شاپور احسانی راد به آی تی یو سی و نیز گزارشات خبری دیگر تشکلهای مستقل کارگری جمع آوری شده است. و مجموعه این شکایات از سوی کنفدراسیون اتحادیه های کارگری (بخش کارگری سازمان جهانی کار) به آی ال او ارائه شده است.

گفتنی است که این شکایات هر ساله در دو نوبت در ماههای اردیبهشت و شهریور بررسی می شود و دولت ایران ملزم به ارائه پاسخهای لازم در رابطه با موارد درخواستی است.

لازمست اشاره کنیم که "کمیته برای آزادی کارگران زندانی نیز به سهم خود تلاش کرده است که با رساندن آخرین خبرها در مورد کارگران

زندانی و سرکوبگری های حکومت اسلامی به سازمانهای کارگری و نهادهای انسان دوست در سراسر جهان بیشترین حمایت جهانی را جلب کند. در همین راستا فعالین "کمیته برای آزادی کارگران زندانی" هر ساله با حضور خود در مقابل اجلاس سالانه سازمان جهانی کار آی ال او و با خواست اخراج جمهوری اسلامی از این نهاد بین المللی و با عکس هایی از کارگران زندانی و آخرین اطلاعات از وضعیت آنها کوشیده است، صدای کارگران زندانی و کارگران و مردم ایران باشد.

متن ترجمه شده شکایت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) ضمیمه است. همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید آزاد شوند. احکام زندان صادر شده برای رهبران کارگری چون جعفر عظیم زاده و جمیل محمدی باید لغو شود. حکم جدید صادر شده برای بهنام ابراهیم زاده باید لغو گردد و او فوراً و بدون قید و شرط آزاد شود. احضار و تهدید فعالین و رهبران کارگری باید فوراً متوقف شود.

۱۳ مرداد ۱۳۹۴، ۴ اوت ۲۰۱۵

Shahla.
Daneshfar2@gmail.com
<http://free-them-now.com>

ضمیمه:

شکایت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری از دولت در ILO

از طرف کنفدراسیون های بین المللی اتحادیه های کارگری (ITUC)

به گای رایدی دبیر کل سازمان جهانی کار

موضوع: به روز رسانی شکایات ۲۵۰۸ و ۲۸۰۷ کمیته آزادیهای تشکلات CFA برعلیه دولت جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

دولت جمهوری اسلامی از "قوانین امنیتی" برای سرکوب ابراز مخالفت های عمومی استفاده می کند. بسیاری از فعالان به "تبلیغ علیه نظام" و "به خطر انداختن امنیت ملی" از سوی دادگاههای انقلاب بدون توجه به استانداردهای بین المللی دادرسی محکوم شده اند. کارگرانی که برای سازماندهی و تشکیل اتحادیه های مستقل خود تلاش می کنند مورد اعمال خشونت آمیز، بازداشت و حبس قرار می گیرند. بعضی از آنها محکوم و به زندانهای طولانی مدت محکوم شده اند، اغلب در بخش ۲۰۹ زندان اوین که متعلق به زندانیان سیاسی است بسر می برند. گزارش میشود بد رفتاری با فعالان اتحادیه های کارگری توسط مقامات زندان زیاد است. گزارش های مکرر کمیته آزادی تشکلات سازمان جهانی کار در رابطه با ایران شاهی بر این وضعیت حزن (بی حفاظ) است.

دولت یکی از بالاترین افسران اطلاعاتی عالی رتبه را به پست وزیر کار منصوب کرده است. اطلاعات و پرسنل امنیتی در وزارت کار کاملاً مستقر می باشند و عوامل اطلاعاتی اغلب در محل کار بر فعالیت های کارگران نظارت و به دولت و کارفرما اطلاع رسانی می کنند.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ITUC)، همگام با تعدادی از فراسیون های اتحادیه های جهان (GUFs)، همبسته با تشکلات مستقل کارگری در ایران برای بهبود این وضعیت تلاش و کار کرده اند. گاه هیئت های نمایندگی آی تی یو سی و فراسیونهای جهانی (گلوبال یونیون) با نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان

ملل متحد و دیگر سازمان های بین المللی در ژنو ملاقات کرده و در بسیاری از موارد نگرانی های خود از موارد نقض حقوق کارگران و از جمله حق آزادی تشکیل بیان نموده اند که بی فایده بوده است. ما اطلاعات تکمیلی را در دو مورد (شکایات ۲۵۰۸ و ۲۸۰۷) که در حال حاضر در کمیته آزادی تشکیل در رابطه با ایران قرار دارد را ارائه می کنیم.

الف- زندانی کردن کمیته آزادی تشکلات سازمان جهانی کار به این نتیجه رسیده است که در موارد متعددی فعالان تشکلات کارگری برای فعالیت مسالمت آمیز خود بازداشت و زندانی شده اند که این عمل نقض پایه ای حق آزادی تشکیل است. علاوه بر این، کمیته آزادی تشکیل همواره از جمهوری اسلامی ایران خواهان آزادی سریع فعالین و سایر زندانیانی که به اطلاع کمیته رسیده است بوده و باید بلافاصله به اتهامات آنها پایان دهد (به عنوان مثال، مورد شکایت ۲۵۰۸ کمیته آزادی تشکیل). در زیر موارد جدید اضافه شده است.

پرونده جعفر عظیم زاده در ۸ فوریه ۲۰۱۵، جعفر عظیم زاده، رئیس اتحادیه آزاد (اتحادیه آزاد کارگران ایران) و جمیل محمدی عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ترتیب به ۳/۵ و ۶ سال حبس برای فعالیتهای اتحادیه کارگری خود محکوم شدند. آنها هماهنگ کننده کمپین ۴۰۰۰۰ امضا برای درخواست افزایش حداقل دستمزد بودند.

به طور خاص، آقای عظیم زاده به اتهام جمع آوری و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی و برهم زدن

نظم عمومی (ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی) به ۵ سال، و به اتهام تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی (ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی) به یک سال زندان محکوم شد. او همچنین از عضویت در احزاب و گروه های سیاسی و فعالیت از طریق اینترنت و رسانه به اتهام فعالیت های غیر قانونی (ماده ۲۳ از قانون مجازات اسلامی) به مدت دو سال منع شده است.

عطف (مراجعه) به تصویب نامه پنج صفحه ای بر علیه او که در زیر به کارهای وی اشاره شده است در قضاوت نهایی است. موسس اتحادیه آزاد کارگران ایران، اتحادیه ملی کارگران بیکار شده و کمیته پیگیری تشکیل تشکلهای آزاد

هدایت کارگران به تظاهرات در سال ۲۰۰۵

شرکت در راهپیمایی روز جهانی کارگر در پارک لاله در سال ۲۰۰۹ سازماندهی، برنامه ریزی و مدیریت تجمعات کارگری در طی دولت کنونی و تهدید به فراخوان برای تظاهرات و اعتصابات مارس ۲۰۱۳

جمع آوری ۴۰۰۰۰ امضا از کارگران برای طومار حداقل دستمزد و رهبری تظاهرات در خارج از مجلس و وزارت کار

تهدید به برگزاری تجمع روز جهانی کارگر امسال در خارج از وزارت کار در اعتراض به اعلام سطح حداقل دستمزد، که زیر هزینه های زندگی است،

تسلیم شکایت، به نمایندگی از ۱۰۰۰ نفر از کارگران، در رابطه با سعید مرتضوی (دادستان سابق دادگاه انقلاب اسلامی، و دادستان کل تهران)، و دیگران که از صندوق رفاه اجتماعی تا ۳۰۰۰ میلیارد تومان اختلاس کردند

هدایت تظاهرات علیه اصلاحات ضد کارگری در قانون کار

نشست با دیگر سازمان های مستقل کارگری از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اتحادیه کارگران نیشکر هفت تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته پیگیری تشکیل تشکلهای آزاد کارگری، مصاحبه با وب سایت اتحادیه آزاد کارگران ایران

و تعدادی از رسانه های خبری بین المللی.

مبا خبر می باشیم که آقای عظیم زاده مجموعا با قید وثیقه (۲۰۰ میلیون تومانی، معادل ۶۰۰۰۰ دلار آمریکا در ۱۱ ژوئن سال ۲۰۱۵ از زندان آزاد شده است). با این حال، به نظر می رسد که همه اتهامات عنوان شده علیه او در انتظار وی باقی می باشد.

دیگر موارد

در سال ۲۰۱۴، حکم بهنام ابراهیم زاده یک بار دیگر به نه سال و نیم تمدید شد. او پنج سال در زندان بوده و اخیرا به اتهام تبانی بر علیه نظام و برای ارتباط با احمد شهید و سازمان مجاهدین خلق ایران MEK محکوم شده است.

پلی اکریل یک شرکت متخصص در تولید پلی استر و پنجه اکریلیک و فیبر است. ۱۵۰۰ کارگر در زیر مجموعه ده واحد از شرکت های تابعه جداگانه شاغل بودند. مدیریت شرکت تصمیم گرفت فعالیت های شرکت را به واحدهای بیشتری تقسیم کند، و کارگران شرکت های تابعه را مجبور کردند که قرارداد دوباره ببندند. این عمل به لحاظ امنیت شغلی نگرانی های زیادی را برای کارگران بوجود آورد که منجر به اولین تظاهرات کارگران پرواکریل در تاریخ ۳۰ اکتبر و تجمعات اعتراضی آنان در روزهای ۲ و ۳ و ۵ نوامبر سال ۲۰۱۳ شد. در گزارش خبرگزاری کار ایران (ایلنا) "دور دوم تظاهرات کارگران پلی اکریل در تاریخ ۱۶ نوامبر در اصفهان، بیشتر برای امنیت شغلی آغاز شد. بیش از ۷۰۰ نفر از کارگران در تاریخ ۱۸ نوامبر شب را در مسجد کارخانه گذراندند. منتظر ماندند که تعداد بیشتری از همکارانشان به آنها بپیوندند. در حدود ۱۰۰۰ نفر از کارگران روز بعد به اعتراض خود ادامه دادند. تظاهرات با تجمع در محوطه کارخانه در ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ نوامبر ادامه یافت." سپس در نامه ای ۱۰ ماده ای، کارگران خواستار استعفای برخی از اعضای هیئت مدیره این شرکت و تجدید نظر در اقدامات هیئت مدیره شدند. کارگران همچنین خواستار بازگشت به کار همکاران خود در شورای اسلامی کار که به دلیل فعالیت های

اتحادیه ای اخراج گردیدند شدند. این شرکت شورای اسلامی کار را یک سال و نیم پیش تعطیل کرده و فعالان مرتبط با شورا را از شرکت اخراج نمود. از ۲۱ نوامبر روزانه از ساعت ۷ تا ۸ صبح و ۳ تا ۴ بعد از ظهر تظاهرات اعلام شده بود. در همان روز، چهار نفر از کارگران پلی اکریل، جواد لطفی، عباس حقیقی، کیومرث رحیمی و احمد صابری دستگیر و به شهرستان دستگرد در ۱۳ کیلومتری شمال اصفهان منتقل شدند.

در روز یکشنبه، ۲۹ دسامبر ۲۰۱۳ کارگران کارخانه سیمان لوشان در شهرستان رشت در جلو اداره استاندارد برای اعتراض به بسته شدن کارخانه تظاهرات کردند. آنها توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

در سال ۲۰۱۴، دادگاه دیگری چهار نفر از کارگران پتروشیمی را به پنجاه ضربه شلاق و شش ماه زندان محکوم کرد.

در سال ۲۰۱۴ جمیل محمدی به سه سال و نیم حبس تعزیری محکوم شد. او عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران است

در اول مارس ۲۰۱۵، میلاد درویش زمانی که گروهی از معلمان در اعتراض به بررسی طرح طبقه بندی مشاغل در مقابل مجلس شورای اسلامی بازداشت شد.

در ۵ آوریل ۲۰۱۵، یک دادگاه پنج نفر از کارگران معدن را به دلیل اعتراض، به یک سال زندان و ضربه شلاق برای "اخلال در نظم عمومی" محکوم کرد؛ کارفرمایان شرکت معدن این پنج تن از کارگران را به عنوان رهبران تظاهرات معرفی و خواسته بودند که با آنها با جدیت برخورد شود.

در طول دو سال گذشته، بیش از یک هزار نفر از کارگران معدن سنگ آهن چادرملو، واقع در استان مرکزی یزد، برای اعتراض به اخراج دستجمعی و حقوق پایین یک سری تجمع، تظاهرات و اعتصاب برگزار کردند. ده ها تن از کارگران دستگیر و یا به درخواست کارفرمایان به دادگاه احضار شدند. یک گروه ۳۸ نفره از این کارگران در فوریه ۲۰۱۴ دستگیر شدند، اما چند روز بعد آزاد شدند. گروه ۳۱ نفره دیگری نیز از کارگران بودند که در یک سال

گذشته به دادگاه احضار شدند. در اول ماه مه سال ۲۰۱۴، دولت شاپور احسانی راد، پروین محمدی و کارگران دیگر اتوبوسرانی تهران را بازداشت کرد.

در سال ۲۰۱۵، فعال کارگری محمد جراحی بارها مورد آزار و اذیت در زندان مرکزی تبریز قرار داشته است. او متهم به تهدید علیه امنیت ملی شده است. او در زندان تبریز در معرض تهدید و آزار و اذیت توسط ماموران زندان است. او بدلیل خستگی از بی خوابی و از دست دادن هوشیاریش رنج می برند. نگهبانان زندان به درخواست های او برای مراقبت های پزشکی توجه نمی کنند.

شاپور احسانی راد، عضو اجرایی اتحادیه آزاد کارگران ایران در روز شنبه ۱۶ ماه مه سال ۲۰۱۵ توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی دستگیر شد. او به دستور دادستان ساهو دستگیر و به "تحریک کارگران کارخانه لوله نورد صفا در ساهو به اعتراض" متهم شده بود. ما همچنین در جریان هستیم که آقای احسانی راد به تازگی با قید وثیقه آزاد شد.

ب- محدودیت کارگران در حق تشکیل و پیوستن به اتحادیه خودشان

در زمینه موارد ۲۵۰۸ و ۲۸۰۷، در میان سایر موارد، نگرانی تعدادی از دادخواهان است که قصور (ممانعت) دولت بطور قانونی و عملی در اجازه به کارگران برای تشکیل و پیوستن به اتحادیه انتخابی شان را مطرح کرده اند. کارگران متعددی از شکل گیری و پیوستن به اتحادیه انتخابی خود منع می شوند. ما از پرداختن دولت به اصلاحات قانون کار و هر یک از مسائل مطرح شده بی اطلاع می باشیم.

نتیجه گیری

ما اصرار داریم که جمهوری اسلامی ایران گام های لازم را برای تطبیق با اصول آزادی حق تشکیل بردارد. ما مطمئن هستیم که تحقق فوری این امر زندگی و کرامت میلیون ها نفر از زنان و مردان کارگر ایران را بطور قابل ملاحظه ای بهبود می بخشد. لطفا این بیانیه را برای "کمیته آزادی تشکل در آی ال او" بفرستید تا در طول جلسه نزدیکشان رسیدگی شود.

امضا - دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری

برگرفته از سایت اتحادیه آزاد کارگران ایران- ۱۲ مرداد ۹۴

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاترزیسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است. برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود